****

[اوقات رواتب 1](#_Toc482712798)

[منتهای وقت نافله صبح 1](#_Toc482712799)

[استحباب اعاده نافله فجر 4](#_Toc482712800)

[مسأله هفتم 5](#_Toc482712801)

[مسأله هشتم 5](#_Toc482712802)

[ابتدای وقت نماز شب 5](#_Toc482712803)

[أدله مشروعیّت نماز شب از ابتدای شب 5](#_Toc482712804)

[دلیل أول 5](#_Toc482712805)

[مناقشه 6](#_Toc482712806)

[دلیل دوم 6](#_Toc482712807)

[دلیل سوم 6](#_Toc482712808)

[دلیل چهارم 7](#_Toc482712809)

[دلیل پنجم 8](#_Toc482712810)

[مناقشه 8](#_Toc482712811)

**موضوع**: منتهای وقت نافله صبح/ابتدای وقت نماز شب /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## منتهای وقت نافله صبح

راجع به منتهای وقت نافله صبح عرض کردیم:

اگر صحیحه علی بن یقطین بدون معارض باشد ظاهر صحیحه این است که بعد از طلوع حمره مشرقیه مشروع نیست که نافله صبح را قبل از فریضه صبح بخوانیم. و عمده اشکال این بود که صحیحه سلیمان بن خالد در مقابل آن قرار دارد و مرحوم شهید به آن استدلال کرد که وقت نافله صبح تا طلوع آفتاب ادامه دارد:

شهید أول چنین فرمود: قد روى سليمان بن خالد، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الركعتين قبل الفجر؟ قال: «تتركهما- و في خط الشيخ: تركعهما- حين تترك الغداة، انّهما قبل الغداة»[[1]](#footnote-1)

ظاهراً مراد ایشان این است که هر چند خطّ شیخ «ترکعهما» است ولی این اشتباه است و معنا ندارد لذا ابتدا «تترکهما» نوشته است و بعد «بخطّ الشیخ ترکعهما» را ذکر کرده است:

«تترکهما حین تترک الغداة» معنایش روشن است: وقتی که دیگر نمی توانی فریضه صبح را بخوانی، نافله صبح را هم نمی توانی بخوانی یعنی وقت نافله صبح مثل فریضه صبح تا طلوع آفتاب ادامه دارد و انصافاً این معنا بعید نیست.

ولی اگر خطّ شیخ را در نظر بگیریم که «ترکعهما حین تترک الغداة» است باید معنای ظاهری برای خطّ شیخ پیدا کنیم و ما همانند صاحب وسائل در حاشیه وسائل این گونه معنا کردیم که: «ترکعهما إلی حین تفوت الغداة» یعنی نافله صبح را تا لحظ‌ای که دو رکعت به طلوع آفتاب باقی مانده بخوان که اگر در این زمان فریضه صبح را نخوانی نماز صبح فوت می شود. و لذا مثل شهید أول امتداد وقت نافله فجر تا طلوع آفتاب را استظهار کردیم.

ولی انصاف این است که این معنا هر چند محتمل است و معنای صحیحی غیر از این معنا، محتمل نیست ولی در حدّ استظهارِ عرفی، نیست و عبارت ابهام و پیچیدگی دارد. و صرف این که این عبارت در معناهای دیگر محتمل نیست باعث نمی شود که ظهور در این معنای محتمل پیدا کند.

أصل این حدیث از شیخ در تهذیب و استبصار نقل شده است و در هر دو «ترکعهما» دارد.

ولی کلام در این است که دلیلی نداریم که بگوییم «ترکعهما» تصحیف «تترکهما» است و نیز این که «ترکعهما» معنایی جز این معنا ندارد باعث نمی شود که ظهور در این معنا پیدا کند مثل این که کسی بگوید زید در خانه است و بدانیم زید معروف در خانه نیست که تصحیح این کلام این است که مقصود از این کلام، زید غیر معروف است: در این جا ظاهر زید، زید معروف است و حمل زید بر زید غیر معروف خلاف ظاهر است و این که زید معروف در خانه نیست شاید کاشف از اشتباه این شخص باشد و می خواست بگوید که عمرو در خانه است یا بگوید زید در خانه نیست.

لذا هر چند معنای صحیح دیگری ندارد ولی ما ملزم نیستیم کلام را بر خلاف معنای ظاهر آن معنا کنیم و یا کلام مجمل را به گونه ای معنا کنیم که تصحیح شود بلکه اگر ظهور باشد به آن عمل می کنیم و اگر ظهوری نبود به آن عمل نمی کنیم.

اگر خود ما از امام علیه السلام کلامی می شنیدیم چون احتمال خطا در امام نیست قطع به مراد پیدا می کردیم. ولی اگر با واسطه ثقة کلام امام علیه السلام به ما رسیده باشد: وثاقت راوی موضوع حجّیت ظهور را درست می کند و وقتی کلام ظهور ندارد موضوع محقّق نمی شود و ما ملزم نیستیم کلام دیگران را توجیه کنیم، بلکه ما تعبّد شده ایم که به ظهور کلام عمل کنیم و اگر کلام ظهور در معنایی نداشت به آن عمل نمی کنیم:

مثل این که حدیثی می گوید: «الکرّ الف و مائتا رطل» که گفته اند مراد 1200 رطل عراقی است و حدیثی دیگر می گوید: «الکرّ ستّ مائة رطل» که گفته اند مراد 600 رطل مکّی است که دو برابر رطل عراقی است و حتّی در بحوث فی شرح عروة الوثقی از این معنا دفاع کرده است؛

که در این جا ما اشکال کردیم که «الکرّ الف و مائتا رطل» ظهور در رطل عراقی ندارد و یا «الکرّ ستّ مائة رطل» ظهور در رطل مکّی ندارد و تنها به این خاطر که هر دو کلام تصحیح شود این گونه معنا کرده اید در حالی که لزومی ندارد کلام را به هر نحوی که شده تصحیح کنیم و شاید مراد از رطل در هر دو رطل عراقی باشد و این دو خبر با هم معارض باشند.

و لذا از مطلب دیروز که بر اساس استظهار «ترکعهما حین تترک الغداة» بود صرف نظر می کنیم و میل داریم بگوییم این حدیث در حدّ ظهور نیست هر چند مظنون است که مراد همان باشد که شهید أول می گوید ولی الظنّ لایغنی من الحقّ شیئاً، و لذا مقتضای صناعت عمل به صحیحه علی بن یقطین است که حدّ نافله فجر را تا طلوع حمره مشرقیه قرار داده است و اگر کسی بعد از این زمان نافله فجر را می خواند قصد رجاء کند و قصد أمر جزمی نکند.

مطلب آخر در این بحث

مرحوم خویی فرموده اند:

ظاهر صحیحه علی بن یقطین این است که اگر دو رکعت هم به طلوع حمره مشرقیه باقی مانده است می توان نافله فجر را خواند هر چند فریضه فجر از طلوع حمره مشرقیه تأخیر می افتد زیرا ظاهر ارتکاز سائل این است که مشکل برای نافله فجر این است که طلوع حمره مشرقیه شود که امام هم تأیید کرد و فرمود «یؤخّرهما» ولی اگر طلوع حمره مشرقیه نشده است ظاهر سکوت امام در مقابل ارتکاز سائل این است که اشکالی ندارد نافله فجر خوانده شود.

ما قبلاً عرض کردیم که این مطلب صحیح نیست. این نکته هم وجود دارد که: شاید مرتکز سائل این بود که نافله ای که مزاحم وقت فضیلت فریضه باشد، مشروع نیست و لذا فرض را جایی برد که حمره مشرقیه طلوع کرده است و وقت فضیلت نماز صبح دیگر تمام شده است و سؤال می کند که در این زمان چه کنم.

از کجا معلوم که ارتکاز سائل این بوده که قبل از طلوع حمره مشرقیه، خواندن نافله صبح قبل از فریضه صبح جایز است هر چند دو رکعت به طلوع حمره مشرقیه باقی مانده باشد؟ بلکه شاید ارتکاز این بوده که در وقت فضیلت نماز صبح، خواندن نافله صبح مشروع نیست و فرض کرد جایی را که وقت فضیلت نماز صبح گذشته باشد لذا از این صحیحه ارتکاز سائل استفاده نمی شود که دو رکعت باقی مانده به طلوع حمره مشرقیه، خواندن نافله فجر مشروع است حتّی اگر فریضه فجر به بعد از طلوع حمره می افتد. و این اشکالی است که مرحوم استاد به مرحوم خویی وارد کرده اند و اشکال بر مرحوم خویی وارد است.

### استحباب اعاده نافله فجر

وقت نافلة الصبح بين الفجر الأول و طلوع الحمرة المشرقية‌ و يجوز دسها في صلاة الليل قبل الفجر و لو عند النصف بل و لو قبله إذا قدم صلاة الليل‌ عليه إلا أن الأفضل إعادتها في وقتها‌

کسی که نافله فجر را در کنار نماز شب و قبل از وقت نافله فجر بخواند أفضل این است که نافله را در وقت خودش إعاده کند.

این مطلبی است که مشهور به آن قائل اند و دلیل این مطلب دو روایت معتبره است:

صحیحه حمّاد: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رُبَّمَا صَلَّيْتُهُمَا وَ عَلَيَّ لَيْلٌ- فَإِنْ قُمْتُ وَ لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ أَعَدْتُهُمَا.[[2]](#footnote-2)

امام علیه السلام می فرماید: چه بسا در أثناء شب دو رکعت نافله فجر را می خوانم و بعد که بر می خیزم و می بینم که هنوز طلوع فجر نشده است نافله فجر را اعاده می کنم؛ که از این روایت فهمیده می شود اعاده مستحبّ است.

موثّقه ابن بکیر: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنِّي لَأُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ أَفْرُغُ مِنْ صَلَاتِي- وَ‌ أُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ فَأَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ- قَبْلَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ- فَإِنِ اسْتَيْقَظْتُ عِنْدَ الْفَجْرِ أَعَدْتُهُمَا.[[3]](#footnote-3)

دلالت این دو روایت اشکالی دارد:

این دو روایت در مورد کسی است که بعد از نافله فجر خواب برود و شامل استحباب اعاده در حقّ کسی که خواب نرفته است نمی شود و ما احکام تعبّدی را نمی دانیم که چگونه است و احتمال دارد خصوصیّتی داشته باشد.

## مسأله هفتم

إذا صلى نافلة الفجر في وقتها أو قبله و نام بعدها‌ يستحب إعادتها‌

صاحب عروه در این جا قید «نام بعدها» را ذکر کرد و دلیل این مطلب دو روایت بالا می باشد ولی مورد هر دو روایت، نوم قبل از طلوع فجر و بیدار شدن قبل از طلوع فجر است: فَإِنْ قُمْتُ وَ لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ- فَإِنِ اسْتَيْقَظْتُ عِنْدَ الْفَجْرِ. و شخصی که بعد از طلوع فجر بیدار می شود أصل استحباب نافله فجر در مورد او مشکوک است و روایت شامل او نمی شود.

## مسأله هشتم

وقت نافلة الليل ما بين نصفه و الفجر الثاني‌ و الأفضل إتيانها في وقت السحر و هو الثلث الأخير من الليل و أفضله القريب من الفجر‌

### ابتدای وقت نماز شب

أولین بحث این است که: أول وقت نماز شب منتصف اللیل است یا ابتدای شب؟

مشهور مبدأ نماز شب برای غیر ذوی الأعذار (پیرمرد، مسافر، مریض) را از نیمه شب می دانند ولی جماعتی من جمله آقای سیستانی، قائل شدند که برای مختار هم نماز شب از ابتدای شب مشروع است:

#### أدله مشروعیّت نماز شب از ابتدای شب

#### دلیل أول

اطلاقات که در آن نافله لیل مقیّد به بعد از نیمه شب نشده است:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ﴿1﴾ قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَلِيلاً ﴿2﴾ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً ﴿3﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيل﴾

**نکته فقه القرآن**: این که «قلیلاً» تکرار شده است شاید به این خاطر باشد که: «قم اللیل إلا قلیلاً» به لحاظ شب های متعدّد باشد یعنی هر شب برای نماز شب بیدار بشود مگر برخی از شب ها. یعنی در کل زندگی اگر گاهی برای نماز شب بیدار نشوی مجاز هستی مثل شب های جنگ و شب های بیماری: یعنی همه شب ها وجوب ندارد. و در ادامه لیل را توضیح می دهد.

آیه قرآن اطلاق دارد و نگفت نیمه دوم شب برای نماز شب قیام کن. و قم اللیل یعنی: کن قائماً باللیل، و اگر به این معنا هم باشد که در شب از خواب بلند شو، با این هم می سازد که یک ساعت بعد از نماز مغرب و عشاء بخوابد و بلند شود و شقّ ثالث محتمل نیست: یعنی یا از ابتدای شب می توان نماز شب را خواند و یا از نیمه شب وقت نماز شب شروع می شود ولی احتمال این که بعد از نماز مغرب و عشاء وقت نماز شب داخل شود مطرح نیست.

##### مناقشه

جواب این است که:

آیه به لحاظ وقت نماز شب در مقام بیان نیست. و بر فرض اطلاق داشته باشد مشهور ادّعا کرده اند که این اطلاق، مقیّد دارد؛

موثّقه زراره: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّمَا عَلَى أَحَدِكُمْ إِذَا انْتَصَفَ اللَّيْلُ أَنْ يَقُومَ- فَيُصَلِّيَ صَلَاتَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً- ثُمَّ إِنْ شَاءَ جَلَسَ فَدَعَا وَ إِنْ شَاءَ نَامَ- وَ إِنْ شَاءَ ذَهَبَ حَيْثُ شَاءَ.[[4]](#footnote-4)

مشهور چنین استدلال می کنند که روایت قید «اذا انتصف اللیل» را ذکر می کند و مفهوم دارد لذا قبل از انتصاف شب، أمر به نماز شب نداریم.

#### دلیل دوم

موثقه سماعة: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فِيمَا بَيْنَ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ- إِلَّا أَنَّ أَفْضَلَ ذَلِكَ بَعْدَ انْتِصَافِ اللَّيْلِ.[[5]](#footnote-5)

نماز شب از أول شب تا آخر شب اشکال ندارد ولی أفضل این است که بعد از نیمه شب باشد. سند و دلالت این روایت اشکالی ندارد.

#### دلیل سوم

معتبره محمّد بن عیسی: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ يَا سَيِّدِي رُوِيَ عَنْ جَدِّكَ أَنَّهُ قَالَ- لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ- فَكَتَبَ فِي أَيِّ وَقْتٍ صَلَّى فَهُوَ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.[[6]](#footnote-6)

محمّد بن عیسی پدر أحمد بن محمد بن عیسی است که نجاشی می گوید: کان شیخ القمیین و وجه الأشاعره. و اشاعره أصالةً از یمن بودند و بعد به کوفه رفتند و بعد به قم آمدند و مهمان مردم قم شدند. و ظاهر تعبیر به «شیخ القمیین و وجه الأشاعره» این است که حسن ظاهر داشته است که أماره بر عدالت است و به انسان فاسق چنین تعبیری نمی کنند. قم مرکز نواصب بود و أشعری ها به قم آمدند و ولایت أهل بیت را در قم گسترش دادند.

#### دلیل چهارم

روایت حسین بن علی بن بلال: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي وَقْتِ صَلَاةِ اللَّيْلِ- فَكَتَبَ عِنْدَ زَوَالِ اللَّيْلِ وَ هُوَ نِصْفُهُ أَفْضَلُ- فَإِنْ فَاتَ فَأَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ جَائِزٌ.[[7]](#footnote-7)

مخالفین مشهور مثل آقای سیستانی «فإن فات» را این گونه معنا می کنند که: اگر می توانی نیمه شب به بعد بخوان و اگر نمی توانی در نیمه شب نماز بخوانی أول و آخر شب، نماز مشروع است.

**ولی اشکال می شود که:**

ظاهر «فإن فات» این است که: إن مضی نصف اللیل و فاتک صلاة اللیل. و ادامه روایت: «فأوله و آخره جائز» یعنی بعد از نیمه شب وقت مشخصی ندارد و هر کی شد می توانی نماز شب را بخوانی.

**ولی انصاف این است که:**

این معنا عرفی نیست زیرا هر چه به صبح برسیم نماز شب أفضل می شود لذا استظهار مخالفین مشهور، عرفی است که اگر نماز شب در نیمه شب از تو فوت می شود از نماز شب دست برندار و أول و آخر شب، نماز مشروع است و إن فات به مناسبت حکم و موضوع یعنی ان کان یفوت.

مشهور می گویند: فإن فات یعنی اگر نیمه شب گذشت و نماز شب نخواندی بعد از آن هر زمان خواندی جایز است. ولی مخالفین مشهور می گویند این خلاف ظاهر است و «فإن فات» به معنای فإن کان یفوت است یعنی اگر أول شب بود و خسته بودی و گفتی اگر بخوابم، نیمه شب بیدار نمی شوم در این صورت أول و آخر شب، نماز شب جایز و مشروع است. و به نظر ما این استظهار خلاف مشهور، عرفی تر است زیرا طبق قول مشهور معنا چنین می شود که بعد از نیمه شب هر موقع نماز بخوانی جایز است در حالی که هر چه دیرتر نماز شب خوانده شود بهتر است. و نیز ظاهر این است که ضمیر در «أوله» به لیل بر می گردد، و اگر معنای مشهور را بگوییم که: فإن مضی منتصف اللیل و فاتک صلاة اللیل: معنا ندارد که بگوییم أول شب جایز است و این قرینه می شود که مراد «فإن کان سیفوت» است یعنی اگر نماز شب در نیمه شب از تو فوت خواهد شو بدان که نماز شب در أول شب و در آخر شب برای تو مشروع است و لذا از نماز شب در أول شب دست برندار.

و اطلاق روایت اقتضا می کند که برای مختار هم جایز باشد.

#### دلیل پنجم

محقّق همدانی فرموده است روایت می گوید:

**صحیحه یعقوب بن سالم**: وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخَافُ الْجَنَابَةَ فِي السَّفَرِ أَوِ الْبَرْدَ- أَ يُعَجِّلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الْوَتْرَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ قَالَ نَعَمْ.[[8]](#footnote-8)

می ترسد جنب شود و هوا سرد و نصف شب غسل جنابت برای نماز شب سخت است (ولی برای نماز صبح هوا کمی گرم تر می شود و کمی آسان تر می شود) و حال غسل جنابت در سرما را ندارد که حضرت می فرمایند می توانی ابتدای شب، نماز شب را بخوانی.

**محقق همدانی فرموده است**: جنابت مسوّغ تقدیم نماز بر وقتش نمی شود و اگر معذور باشد نهایت این است که تیمّم کند. مثل نماز واجب که این گونه نمی گوییم.

##### مناقشه

**جواب این است که:**

در نماز واجب دلیل نداریم ولی در مورد نماز شب این روایت می گوید: خوف جنابت، در جایی که هوا سرد است یا در سفر هستی و از غسل جنابت دچار سختی می شوی، مسوّغ تقدیم نماز شب در ابتدای شب می باشد.

لذا عمده دلیل برای جواز تقدیم نماز شب بر نصف لیل حتّی برای مختار، موثّقه سماعه و صحیحه محمد بن عیسی است.

جواب مشهور در مقابل این دو روایت را جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

1. [ذکری الشیعه، شهید اول، ج2، ص379.](http://lib.eshia.ir/10184/2/379/%D8%AE%D8%B7%D9%91%20%D8%A7%D9%84%D8%B4%DB%8C%D8%AE) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص267، أبواب مواقیت، باب51، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/267/%D8%A3%D8%B9%D8%AF%D8%AA%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص268، أبواب مواقیت، باب51، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/268/%D9%81%D8%A3%D9%86%D8%A7%D9%85) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص495، أبواب تعقیب، باب35، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/495/%D8%AC%D9%85%D9%84%D8%A9) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص252، أبواب مواقیت، باب44، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/252/%D8%A8%D8%A3%D8%B3) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص253، أبواب مواقیت، باب44، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/253/%D9%81%DA%A9%D8%AA%D8%A8) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص253، أبواب مواقیت، باب44، ح13، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/253/%D9%81%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص252، أبواب مواقیت، باب44، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/252/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%A9) [↑](#footnote-ref-8)